

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیری

۲۰ مارچ ۲۰۱۶

## اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین‌ستیزی در اقامتگاه "بلیژنیایا" اسرار فاش‌نشده مرگ ستالین (بخش نخست)

بیک بهار از راه رسید و مژده آورد که عید است .

قرار است جامه نو از شکوه و گل و گلبرگ به قامت طبیعت بدوزد و نفس تازه بر جان جهان بدمد. رسیدن قاصد عید را به همه رفیقان، دوستان، یاران رهرو حقیقت و عدالت‌خواهی، به همه کارگران و زحمتکشان استنمارشده، به تمامی محرومان و ستمدیدگان خجسته باد عرض نموده، با امیدواری به استقرار و صلح و امنیت و آسایش در جهان، بخش نخست "اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین‌ستیزی" را همراه با یک سرسخن کوتاه، به مثابه تحفه عید تقدیم می‌دارم .

"تا چه قبول افتد و چه در نظر آید".

ا. م. شیری

### سرسخن

حاکمان، مقامات دولتی، سیاستمداران، رهبران و فعالان احزاب سیاسی، روشنفکران ممالکی که در آنها بیکاری و اجاره‌نشینی، حتی بدتر از آن، خانه به دوشی بیداد می‌کند، آن‌هائی که آزادی و برابرحقوقی زنان و حقوق بشر یکی از مهمترین دغدغه‌هایشان است و آن‌هائی که در کشورشان انسانها بر اساس جنسیت، نژاد و ملیت، رنگ پوست یا دین و مذهب، مقام و منصب، فقر و ثروت تقسیم می‌شوند، به لحاظ اخلاقی نه تنها حق فحاشی و افترا گوئی، حتی حق انتقاد هم به ایندولوژی سوسیالیسم علمی و بنیانگذاران آن، به کنشگران آن، به ویژه، به ستالین ندارند که رهبری ایجاد نخستین جامعه سوسیالیستی تاریخ جهان را بر عهده داشت؛ که در امپراتوری مستأصل و به طور کلی ویرانه شده روسیه در جنگ جهانی اول، ابرقدرت علمی، صنعتی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی را ساخت که تکیه‌گاه صلح و امنیت جهانی بود؛ که بدون آن هیچ مشکل جهانی حل و فصل نمی‌شد؛ که در سخت‌ترین شرایط اتحاد شوروی، به رغم جنگهای

ویرانگر داخلی با ارتش سفید تحت حمایت همه جانبه ۱۴ قدرت خارجی، در مجموع با گذشت ۱۲ سال از انقلاب کبیر اکتوبر تیشه به ریشه بی‌کاری زد، که با محافظ خودش به بحث می‌نشست...

پر واضح است که نشر چنین مطالبی به هیچ وجه به معنای دفاع از شخص ستالین نیست. چه که، کارها و آثار ماندگار او یک حقیقت مسلم است و بی‌نیاز از دفاع بلکه، در واقعیت امر و در اصل به معنای پرتوافکنی، البته در هر حد توان، به جهان‌بینی و ایدئولوژی رهائی‌بخش طبقه کارگر و تاریخ نخستین تجربه عملی آن است، که همواره مورد تهاجم عصبی نظریه‌پردازان بورژوازی و همه انواع نیروهای ارتجاعی جهان تحت بهانه‌ها و عناوین جعلی، از جمله، با عناوین نابخردانه ای قرار گرفته و می‌گیرد.

ا. م. شیری

\*\*\*

## اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین‌ستیزی

### در اقامتگاه "بلیژنیا" "

### اسرار فاش‌نشده مرگ ستالین

#### (بخش نخست)

در مدت ۶۳ سالی که از مرگ ستالین می‌گذرد، مؤرخان، محققان، مؤلفان، نویسندگان سناریوهای تلویزیونی هیچ گاه حوادث روزهای ۲۸ فبروری تا ۵ مارچ ۱۹۵۳ در اقامتگاه ستالین را مورد توجه قرار نداده‌اند. مسأله عبارت از این است که حتی قبل از تشییع جنازه ستالین شیهاتی در توضیحات رسمی دایر بر بیماری او به وجود آمد. **سوتلانا آیلونوا** در مقاله خود متذکر می‌شود که هنگام احتضار ستالین در اقامتگاه، واسیلی، پسر مست او حضور داشت که با داد و فریاد رهبران اتحاد شوروی حاضر در آنجا را به "قتل پدر متهم کرد". واسیلی بعدها یادآور شد هنگامی که در کنار تابوت پدر در تالار ستون‌ها ایستاده بود، در میان کسانی که برای وداع با ستالین آمده بودند، یک بانوی پیر حضور داشت، که علیه رهبران کشور که به عنوان گارد تشریفات در کنار تابوت ستالین ایستاده بودند، اتهام مشابهی را تکرار نمود. گذشته از تخیلات واسیلی مست، صحبت مادرم در بازگشت از مرکز مسکو پس از تلاش ناموفق برای ورود به تالار ستون‌ها، از احتمال صحت وقوع این رخداد، گواهی می‌دهد. در اتوبوس برقی انباشته از مسافر که او سوار بر آن به خانه بازگشت، ناگهان مردی با صدای بلند بعضی دشمنان را متهم کرد و گفت که آنها "ستالین را کشتند و حالا در خفا شادمانی می‌کنند".

اقدام برای قتل ستالین بارها در فلمهای تلویزیونی توصیف شده است. در یکی از آنها سوسلوف سعی می‌کند شکلات مسموم به ستالین بدهد. کتابی انتشار یافت که در آن گفته می‌شود در جایی یک بطری نگهداری می‌شد که ستالین قبل از شروع درد مرگبار خود از آن آب‌معدنی نوشید. مؤلف کتاب متذکر می‌شود، که در دیواره بطری آثار زهر وجود داشت. شایعاتی در این خصوص پخش گردید، که **کلمنت گاتولاد**، رئیس جمهور چکوسلاواکی که در آن روزها به نحوی در مسکو حضور داشت، زمانی به اقامتگاه ستالین رفت که او بی‌هوش افتاده بود. هنگامی که گاتولاد به او نزدیک شد، لکه‌های خون در روی لبان ستالین مشاهده کرد. گاتولاد با دستمال جیبش لب‌های او را تمیز کرد و دستمال را به جیبش گذاشت. معلوم است، که گاتولاد به بیماری ریوی مبتلا شد و پس از بازگشت به پراگ ناگهان در اثر حمله قلبی درگذشت.

شایعات و روایات در باره قتل ستالین مولود شواهد واقعی در مورد چگونگی بیماری و مرگ مرموز او بود. چرا در مدت چند ساعت که ستالین در کف اتاق کار خودش بی‌هوش افتاده بود، هیچ یک از تعداد زیاد نگهبانان (به نوشته اولگ

خولنیوک در کتاب "ستالین، سرگذشت یک رهبر"، ۳۵۵ نفر بودند) سعی نکردند روشن نمایند که چه اتفاقی برای کسی افتاده است که همه آن افراد مسؤول حفاظت از جان و امنیت او بودند؟ علاوه بر آن، واضح بود، که در آن روز، اول مارچ، قرار بود به افتخار رهبران کشور و فرزندان ستالین ضیافت شام برگزار شود. آنها به کرات به اقامتگاه زنگ زدند و بیدار شدن ستالین را از خواب جویا شدند، اما هر بار فقط یک جواب گرفتند: "هیچ خبری نیست". باز هم سوال پیش می‌آید: چرا در میان کارکنان اقامتگاه (اولگ خولنیوک ۷۳ نفر نوشته است) یک نفر پزشک یا حتی یک فرد قادر به ارائه کمک‌های پزشکی وجود نداشت؟ بالاخره، شگفت‌آور است، چرا حتی پس از آنکه نگهبان ستالین را روی کف اتاق بی‌هوش یافت تا آمدن پزشکان به بالای سر او بیش از ۱۰ ساعت طول کشید؟

با این حال، به این و سایر پرسشهای حیرت‌انگیز می‌بایست پاسخ‌هایی برای اثبات این داده می‌شد که همه اتفاقات عجیب حاصل برقراری مقررات اکید توسط ستالین بوده، و به تبع آن، خود او هم مسؤول مرگ خودش شناخته شود. چیز عجیبی نیست، اما پاسخ‌های بی‌خردانه و فاقد منطق برای بخش قابل ملاحظه‌ای از افکار اجتماعی کشور ما و همه جهان قانع‌کننده به نظر می‌رسند. این واقعیت منتفی نیست، که در جهان انسان‌های زیادی وجود دارند که با پیروی از الهیات کونینیتوس ترتولیانوس اعتراف می‌کنند که: "چون احمقانه است، باور می‌کنم".

### نگهبانان کجا بودند؟

در توضیح این که، چرا نگهبانان به ستالین سر نزدند، خولنیوک نوشت: "از وارد شدن به اتاق ستالین می‌ترسیدند". این توجیه یکی از ابداعات خولنیوک نیست، بلکه آن در سال ۱۹۵۳، قبل از تولد این فارغ التحصیل دانشکده تربیت معلم وینیتسا پدید آمد. واقعاً هم خولنیوک اذعان می‌کند که نگهبانان "به ستالین عادت کرده بودند و ستالین از تنهایی به آنها (کارکنان جایگزین خانواده او شده بودند). گاهی اوقات ستالین همراه با کارکنان اقامتگاه در باغ کار می‌کرد، روی اجاق کباب می‌پخت. برای معالجه بیماری کمرش، گاهی به آشپزخانه می‌رفت و روی بخاری روسی دراز می‌کشید". اما به رغم این اعترافات، خولنیوک می‌نویسد: "ستالین اطرافیان خود را در شرایط ترس و انضباط سخت نگه می‌داشت". به این سبب، نگهبانان ترسیدند و هر چند که مدت زیادی از زمان معقول بیداری ستالین در اول ماه مارچ می‌گذشت، به او سر نزدند.

به رغم این، نیروهای امنیتی و مسؤولان خدماتی اقامتگاه ستالین انسان‌های مرعوب شده نبودند. آ. رنبین، که مدت طولانی در نگهبانی ستالین شاغل بود، در باره او می‌نویسد: "از آدم چاپلوس بدش می‌آمد. من با آگاهی به طبیعت او، بارها با وی وارد بحث شدم. بعضی وقت‌ها ستالین به فکر فرو می‌رفت و می‌گفت: احتمال دارد حق با شما باشد. من فکر می‌کنم". آن افرادی هم که عصر روز اول مارچ ستالین را از غذاخوری کوچک به تالار بزرگ اقامتگاه آوردند، انسانهای وحشت‌زده و مرعوب شده نبودند (م. بوتوسووا، و. توکوف، م. استراستین، پ. لازگاجف). خانم خاندنار، ماترنا بوتوسووا همیشه بر سر پوشیدن کفش تازه به جای کفش کهنه که ستالین به آن عادت کرده بود، با رهبر بحث می‌کرد. هنگامی که قبل از سفر، و. توکوف، سرهنگ محافظ، وجود تپانچه در جیب مخفی شلر رئیس خود در داخل ماشین را به دقت واری می‌کرد و سپس، در صندلی جلو می‌نشست و بلافاصله به خواب می‌رفت، ستالین صبورانه تحمل می‌کرد. (فقط یک بار ستالین به همکار خود در داخل ماشین به آرامی گفت: "معلوم نیست، کی محافظ کیست؟") پس از آن که معلوم شد توکوف به خاطر زندگی با خانواده در یک اتاق و دختر سخت بیمارش، به اندازه کافی نمی‌خوابد، برای نقل مکان توکوف به منزل جداگانه چاره اندیشید. استراستین هم یک بار، هنگامی که ستالین بعد از یک ضیافت طولانی تصمیم گرفت در سرمای شدید شب در پارک قدم بزند، بی‌ملاحظه از دستور او سرپیچی کرد.

سرهنگ دوم م. استراستین اول وانمود کرد، که نمی‌تواند در را باز کند، اما سپس، بدون ترس از اخراج توسط فرمانده، به صراحت اظهار داشت که به ساکن اقامتگاه اجازه خروج نمی‌دهد. با این وضع، ستالین روز بعد از استراستین خواست حادثه دیشب را فراموش کند. زیرا متوجه شده بود که نگهبان به دلیل نگرانی از سلامتی او این کار را کرده است. این واقعیت که عصر روز اول مارچ **لازگاچف** اولین کسی بود که به غذاخوری کوچک وارد شد، گواه آن است که او هم از ترس فلج نشده بود.

روایت‌ها در خصوص ارباب نگهبانان با کتاب "**اقامتگاه بلژنیایای ستالین. تجربه راهنمای تاریخی**"، تألیف **س. دویاتوف، آ. شقوف و یو. یورنیف** نیز که در همین اواخر انتشار یافت، تناقض دارند. چند روز پیش از اول مارچ ستالین به حمام رفت و یک ساعت در آنجا ماند. از داخل حمام صدائی شنیده نشد. نگهبانان به فرمانده بلافاصله خود، جنرال **ن. پ. نوپک** اطلاع دادند. او نیز حادثه را به **س. ل. ایگناتیف**، وزیر امنیت ملی اتحاد شوروی که پس از عزل **ن. س. ولاسیک**، از ۲۹ ماه مه ۱۹۵۲ مسوولیت تأمین امنیت ستالین را به عهده داشت، گزارش داد. ایگناتیف خبر دریافتی از اقامتگاه را به اطلاع **مانکوف** رساند. با این حال، نوپک به اقامتگاه رفت و دستور داد در حمام را بشکنند. همین که نگهبانان مسلح به وسایل لازم به در حمام نزدیک شدند، در به طور غیرمنتظره باز شد. ستالین خواب‌آلود در آستانه در ظاهر شد. "صبح بخیر -!" نگهبانان نفس راحتی کشیدند. ستالین در پاسخ سر تکان داد. سپس معلوم گردید که او روی نیمکت اتاق استراحت به خواب رفته است. هیچ شواهدی وجود ندارد، که ستالین از اقدام مسوولین امنیتی نارضایتی کرده باشد. واضح است که او اقدام مسوولان امنیتی برای ورود به حمام را به معنای نگرانی آنها از سلامتی خودش درک می‌کرد.

### **چه تغییری در اول مارچ به وجود آمد؟**

پس از آن که ستالین از خواب بیدار نشد، بر اساس خاطرات آنها، همانطور که او آن روز در خروج از حمام تأخیر کرد، اظهار نگرانی نمودند. اما اول مارچ آنها برای وارد شدن به محل حضور فرد تحت‌الحفظ خود در مدت چند ساعت سعی نکردند. در حالی که این بار بی‌نیاز از شکستن در، بسادگی می‌توانستند آن را باز کنند. اما نگهبانان به هر دلیلی چنین نکردند. می‌توان فرض کرد، که از انجام این کار منع شده بودند. حتی اگر نگهبانان به ستالین وفادار نبوده باشند، مهمتر از هر چیز، آنها مأموران سازمان منظمی بودند که در آن دستورات صادره به طور اکید اجراء می‌شد. فقط ستوان امنیت ملی، و **استامین**، مأمور این ساختار نظامی که همه والچکا صدایش می‌کردند، به دلیل رابطه خاص خود با ستالین، می‌توانست از هر دستوری سرپیچی نماید. نکته قابل تأمل این است، که والچکا آن روز در اقامتگاه حضور نداشت.

مسلم این است که ستالین پس از صرف غذا با چهار نفر از اعضای هیأت دبیران کمیته مرکزی، ساعت پنج صبح به اتاق خواب رفت و نگهبانان به دستور رئیس نگهبانی خروجی، **ای. و. خروستالیف** عمل کردند. این دستورالعمل در سالهای ۱۹۸۰ علنی شد و عبارت از آن بود که نگهبانان برای این که مزاحم ستالین نشوند، می‌بایست بخوابند. اما آیا دستورالعمل خروستالیف فقط عبارت از این بود؟ سخنان خروستالیف می‌توانست ذهن مردم را در مدت سه و نیم دهه تغییر دهد. خود خروستالیف هم نمی‌توانست به تاریخ‌نگاران کمک نماید. زیرا بعد از مرگ ستالین، نیروهای وزارت کشور این نگهبان را بازداشت کردند. او بعد از چند روز آزاد شد، اما این مرد تنومند تقریباً بلافاصله بعد از آزادی در اثر حمله قلبی درگذشت و دستور واقعی که خروستالیف به زیردستان خود داده بود، به عنوان یک راز سر به مهر پوشیده ماند.

یک نکته دیگر نیز ناروشن مانده است. نگهبانان می‌دانستند که ستالین در حدود ساعت پنج صبح خوابید. آنها تصور می‌کردند که او در حوالی ظهر بیدار خواهد شد. بر حسب آن که زمان گذشت و ستالین از غذاخوری کوچک بیرون نیامد، نگرانی آن‌ها شدت گرفت. در این حال، ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه در پنجره غذاخوری کوچک روشنایی مشاهده شد. اول مارچ در این ساعت در مسکو و منطقه مسکو خورشید غروب می‌کند. نگهبانان با این تصور که ستالین مدت‌ها نخوابیده، و، این دفعه هم، به روال برخی وقتها، خودش برای تهیه غذا چراغ را روشن کرده است، آرامش یافتند. با این وضع، باز هم معلوم نیست که چرا او به رغم آگاهی به گذشت وقت غذا، بیرون نیامد. در هر حال، آنها در ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه در را باز کردند و دیدند که او روی کف اتاق افتاده و شب‌چراغ در روی پاتختی روشن است. چه کسی چراغ را روشن کرده بود؟ اگر ستالین روشن کرده باشد، در این صورت می‌توان گفت که او ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه از هوش رفته است. آیا احتمال دارد که چراغ را کس دیگری به منظور فریب نگهبانان و ممانعت از ورود آنها به اتاق روشن کرده باشد؟

ادامه دارد...

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=602321>

مترجم: ا. م. شیری

ویراستار: حسین کوشی [اولی]

۲۹ اسفند - حوت ۱۳۹۴